

بازتاب گویش لری در آثار حسین پناهی

حسین رضویان*^۱ مریم جلیلی دوآب^۲

(تاریخ دریافت: ۹۵/۱۱/۱۹، تاریخ پذیرش: ۹۶/۹/۲۰)

چکیده

برای اثبات تأثیر گویش مادری نویسنده و شاعر در هر اثر می‌توان از هنجارگزینی گویشی به‌عنوان یکی از شواهد کمک گرفت. هنجارگزینی گویشی یکی از انواع هشت‌گانه هنجارگزینی‌های لیچ است. در این نوع هنجارگزینی، ساختی غیر از زبان هنجار وارد زبان ادب می‌شود که می‌تواند ردپایی از جغرافیای شاعر یا نویسنده باشد. در میان تحقیقات انجام‌شده در زمینه هنجارگزینی، پژوهشی که به‌طور اخص به تأثیر محیط و جغرافیای شاعر و چرایی استفاده از هنجارگزینی گویشی پرداخته باشد، انجام نشده است. در این تحقیق برآنیم که هنجارگزینی گویشی را در آثار نثر و شعر حسین پناهی بررسی کنیم و به تأثیر محیط زندگی در شعر و نثر وی بپردازیم. بدین منظور شانزده اثر^۱ نثر و شعر وی به‌طور کامل بررسی و مقایسه شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که در آثار دوره اول، پناهی تأثیر بسیاری از محیط خود و زندگی عشایری دوران کودکی گرفته است. او با کاربرد واژه‌ها و اصطلاحات گویش لری در آثارش، تصاویری از خاطرات دوران کودکی و اوضاع زندگی عشایری را نشان داده و رنج و شادی را درهم آمیخته است؛ اما در دوره دوم آثار او، ردپای کمتری از محیط و زندگی عشایری به چشم می‌خورد. در بیشتر آثار این دوره - که درباره نگاه او به دنیا و مسائل آن همانند عدالت، درد بیداری و ... است - هنجارگزینی‌های گویشی کمتر است.

واژه‌های کلیدی: گویش لری، هنجارگزینی، هنجارگزینی گویشی، حسین پناهی.

۱. استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه سمنان (نویسنده مسئول).

* razavian@semnan.ac.ir

۲. کارشناس ارشد زبان‌شناسی دانشگاه سمنان.

۱. مقدمه

واژه‌های موجود در زبان هر قومی می‌تواند تصویرگر زندگی محلی و آداب و رسوم سنتی و ایلی باشد. شناخت و درک معنای این واژگان سبب شناسایی ویژگی‌های جغرافیایی، مردم‌شناختی و جامعه‌شناختی آن منطقه می‌شود. واژه‌ها بخش اعظمی از زبان را تشکیل می‌دهند و از آنجایی که زبان بیانگر فرهنگ هر ملتی است، می‌توان گفت که واژه‌ها داستان زندگی مردم هر ملتی را بازگو می‌کنند و بیانگر سیمای حقیقی مردم هستند. گویش مردم استان کهگیلویه و بویراحمد، لری بویراحمدی است که با اندک تفاوت آوایی در سرتاسر این استان تکلم می‌شود (نجاریان و ظریفیان، ۱۳۹۴: ۲).

گویش لری از گروه زبان‌های ایرانی جنوب‌غربی است. ساخت دستوری و واژگانی گویش لری و فارسی نشان می‌دهد که هر دو از فارسی میانه ساسانی انشعاب یافته است. این گویش با فارسی نو پیوند نزدیک دارد و در عین حال دارای تحولات آوایی مخصوص بوده که در فارسی دیده نمی‌شود (مقیم، ۱۳۷۳: ۱۳).

برای توصیف تأثیرپذیری یک نویسنده یا شاعر از محیط اطراف و گویش مادری‌اش، می‌توان با نگاهی به هنجارگرایی گویشی در آثار موردنظر به نتایج مطلوبی دست یافت. هنجارگرایی گویشی یکی از انواع هشت‌گانه هنجارگرایی‌های لیچ است. در این نوع هنجارگرایی، ساختی غیر از زبان هنجار وارد زبان ادب می‌شود که می‌تواند ردپایی از جغرافیای شاعر یا نویسنده باشد. لیچ انواع هنجارگرایی را به هشت دسته تقسیم می‌کند. هنجارگرایی‌های معنایی، سبکی^۲، نحوی^۳، ساخت‌وازی^۴، آوایی^۵، تاریخی^۶، نوشتاری^۷ و گویشی^۸.

براساس همین تقسیم‌بندی لیچ و توجه به هنجارگرایی گویشی، این تحقیق می‌کوشد تا این نوع هنجارگرایی را در آثار حسین پناهی نشان بدهد و به چرایی آن بپردازد. حسین پناهی شاعر و هنرمند فرهیخته کشورمان در ۶ شهریور ۱۳۳۵ در استان کهگیلویه و بویراحمد روستای دژکوه از توابع شهر کوچک سوق زاده شد. او تا زمان مرگش، چهارشنبه ۱۴ مرداد سال ۱۳۸۳، با خلق آثار ادبی بسیار، وجهه دیگری از شخصیت ادبی خویش را به نمایش گذاشت؛ وجهه‌ای که شاید اگر جادوی پرده نقره‌ای سینما نبود، چشمانی بیشتر را به خود جلب می‌کرد.

۲. پیشینه پژوهش

سجودی (۱۳۷۵) به بررسی موارد هنجارگریزی در اشعار مجموعه هشت کتاب سهراب سپهری پرداخته است. هدف وی یافتن علت تمایز زبان شعر سپهری است و به برجسته‌ترین خصیصه‌های سبکی زبان شعر وی پرداخته است. نتایج نشان می‌دهد که در شعر سپهری نیز مانند دیگر نمونه‌های شعر، هنجارگریزی معنایی پر بسامدترین و در همان حال کوبنده‌ترین ابزار شعرآفرینی است. برجسته‌ترین خصیصه‌های سبکی شعر سهراب گیاه‌پنداری و سیال‌پنداری است که زیرمجموعه هنجارگریزی معنایی قرار دارد. گیاه‌پنداری به معنای دادن خصوصیات گیاهی به غیر گیاه است و سیال‌پنداری هم قائل شدن خصیصه معنایی آب‌گونگی و سیلان است به آنچه سیال و آب‌گونه نیست.

ملکی (۱۳۹۳) به بررسی انواع هنجارگریزی در قالب‌های سنتی و نیمایی اشعار قیصر امین‌پور پرداخته است. از نتایج پژوهش چنین برمی‌آید که میزان استفاده از هنجارگریزی‌ها در قالب‌های سنتی و نیمایی متفاوت است، برای نمونه هنجارگریزی نحوی در قالب سنتی بیشتر استفاده می‌شود و هنجارگریزی نوشتاری در این قالب کاربرد ندارد. میزان استفاده از هنجارگریزی آوایی و تاریخی در قالب سنتی نسبت به قالب نیمایی بیشتر است. دلیل این امر رعایت وزن شعر و قدمت آثار در قالب سنتی است. هنجارگریزی ساخت‌وازی (واژگانی) در قالب نیمایی به مراتب بیشتر از قالب سنتی مشاهده می‌شود. شاعر در قالب نیمایی کمتر درگیر قواعد شعری است و در ساختن واژگان جدید بسیار آزادتر است.

رضایی و ظاهری عبده‌وند (۱۳۹۴) به تأثیر جنسیت بر اشعار عامه بختیاری (ترانه‌های نوازشی، لالایی‌ها، آهای گل و سوگ سروده‌ها) پرداخته‌اند. ایشان معتقدند جنسیت به عنوان هویت اجتماعی افراد، نقش مهمی در شکل‌گیری اشعار عامه، به‌خصوص اشعار محلی بختیاری دارد. این اشعار ضمن بازتاب ارزش‌ها و باورهای مختلف زنان و مردان، در نهادینه کردن آن‌ها تأثیر بسزایی دارند و براساس جنسیت به دو قسمت اشعار زنانه و مردانه تقسیم می‌شوند. خانه عرصه خصوصی و مهارت در انجام کارهای آن مانند نان‌پزی، شیردوشی و مهمان‌نوازی مختص زنان است. اجتماع و عرصه عمومی و صفت‌هایی مانند مجلس‌نشینی، سخن‌دانی، عاقلی، جنگاوری و

شجاعت مختص مردان است. رضایی و ظاهری عبده‌وند معتقدند که نابرابری جنسی در فرهنگ بختیاری به صورت عطوفت‌آمیز است؛ یعنی ضمن نگاه مثبت به زنان، آن‌ها جایگاه فروتری نسبت به مردان دارند.

جمالیان‌زاده و همکاران (۱۳۹۴) به ترانه‌های کار در شهرستان کهگیلویه (دهدشت) در میان کشاورزان، دامداران و بافندگان پرداخته‌اند. آن‌ها معتقدند که مردان و زنان شهرستان کهگیلویه برای انجام هر کاری، شعری هم‌نوا با کننده کار و با مضمون و موسیقی و انگیزه مناسب داشتند. از نظر ایشان، این‌گونه آواها، فضای کار را از یکنواختی و خشکی رها می‌سازد، خستگی و رنج توان‌فرسای کار را تسکین می‌دهد و نیروی تلاش، حرکت، شوق و امید را در درون زنان و مردان خسته از کار تقویت می‌کند. جمالیان‌زاده و دیگران بر این باورند که این ترانه‌ها در انتقال فرهنگ‌ها، باورها، ارزش‌ها و هنجارها از نسلی به نسل دیگر، نقش مهمی دارند. ایشان ادامه می‌دهند سرایندگان گمنام، این ترانه‌ها را برای بیان شادی‌ها، غم‌ها، دل‌تنگی‌ها و دردهای خود سروده‌اند. در جامعه عشایری و روستایی این منطقه، کارهایی از قبیل برزگری، برنج‌کوبی، شیردوشی و رنگریزی همراه با اشعاری خوانده می‌شود که متناسب با وضعیت آن کار و با هدف تسریع، سرگرمی و رهایی از خستگی است. جمالیان‌زاده و همکاران در این پژوهش به بررسی و واکاوی ترانه‌های کشاورزی (برزگری، خرمن‌کوبی و برنج‌کوبی)، دامداری (چوپانی، دوغ‌زنی، شیردوشی و کوچ‌روی)، بافندگی (پره‌گردانی، رنگریزی و تمداربافی) نیز پرداخته‌اند.

میاتا^۹ (۲۰۱۲) به بررسی انواع هنجارگریزی زبانی در *الیور تویست*^{۱۰} پرداخته است. پژوهش نشان می‌دهد که شش گونه از هشت گونه هنجارگریزی‌های لیچ در این اثر استفاده شده است. وی استفاده آگاهانه خالق اثر از هنجارگریزی‌های تعریف‌شده توسط لیچ را زبان ویژه او در خلق و آفرینش ادبی می‌داند. به گفته میاتا به‌آسانی می‌توان گفت که چارلز دیکنز به‌طور هوشمندانه‌ای زبان خودش را خلق کرده است.

کلام حسین پناهی حتی در گفتار سینمایی خود گویش‌محور بوده است و برای هر شخصیت زبان‌شناسی کنجکاوی لازم جهت شناخت گویش ایشان را برمی‌انگیزاند. هدف از این پژوهش، به تصویرکشیدن گویش وی جهت شناخت فرهنگ و زبان عامه

مردم کهگیلویه و بویراحمد است. بررسی واژگان گویشی مورد استفاده در آثار پناهی، تصویرگر میزان تأثیرپذیری وی از محیط اطراف و گویش مادری اش است. این پژوهش به مثابه فرهنگ لغتی است که به حفظ واژگان این زبان و فرهنگ کمک بسیاری می کند. بدین منظور باید تمام آثار پناهی مورد بررسی قرار می گرفت که تنها دسترسی به ۱۶ اثر ایشان میسر شد و امکان دسترسی به آثار اندک باقی مانده میسر نبود. این پژوهش نه تنها به هنجارگریزی گویشی آثار پناهی پرداخته است، بلکه واژگان بسیار زیادی را جمع آوری کرده است که پرداختن به هر بخش از آن ها جستار جداگانه ای می طلبد.

۳. چارچوب نظری پژوهش

نخستین نشانه های صورت گرای (فرمالیسم)^{۱۱} در سال ۱۹۱۴م در روسیه پدیدار شد؛ یعنی زمانی که ویکتور شک洛夫سکی (متولد ۱۸۹۳م) با انتشار رساله «رستاخیز واژه»، نخستین گام را در این زمینه برداشت. نخستین مجموعه پژوهش ها درباره نظریه زبان شاعرانه در مجمع زبان شناسی مسکو که در سال ۱۹۱۵ به ریاست رومن یاکوبسن تشکیل شد، شکل گرفت. در این پژوهش ها، بر جنبه زبانی شعر بسیار تأکید می شد و وجه مشترک آثار ادبی، یعنی ویژگی شاعرانه ساختار بیانی و زبانی در آن، مورد نقد و بررسی قرار می گرفت (علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۸ - ۹). صفوی خلاف حق شناس و تحت تأثیر یاکوبسن، ادبیات را اعمال فرایند برجسته سازی^{۱۲} بر زبان خودکار می داند. از نظر او، زبان ادب زبانی است برجسته که به وسیله انواع قاعده افزایی و قاعده کاهی از زبان خودکار فاصله می گیرد و گونه های ادبی مختلفی را به وجود می آورد (صفوی، ۱۳۹۰: ۳۷). مرحله اولیه جنبش فرمالیستی در سیطره نظریات شک洛夫سکی بود؛ نظریاتی که به طور ناقص توسط آینده نگرها^{۱۳} تقویت شد. یکی از مهم ترین موارد آن مفهوم «بیگانه سازی»^{۱۴} است که بعدها به نام «آشنایی زدایی»^{۱۵} معروف شد. در ادامه آراء فرمالیست ها بحث هنجارگریزی^{۱۶} پیش می آید که به معنی انحراف از زبان معیار است و شاعران و نویسندگان از آن به عنوان ابزاری در نوشته های خود استفاده می کنند. برجسته شدن عناصر زبانی، موسیقایی و معنایی در شعر نقش بسزایی دارد. حق شناس (۱۳۷۳: ۸) شعر را گریز از هنجارهای زبان خودکار و وابسته به محتوای زبان می داند. به اعتقاد وی، نثر

برای آنکه به نثری ادبی مبدل شود، دست کم به هنجارگریزی سبکی نیاز دارد. صورت گرایان معتقد هستند آنچه شعر را از غیرشعر متمایز می سازد نه تازگی معانی آن، بلکه زبان برجسته و خاص آن است؛ زبانی که برای مخاطب بیگانه می نماید و گویی چیزی جدا و برتر از زبان خودکار یا معیار است (احمدی، ۱۳۷۲: ۵۸). موکارفسکی (۱۹۳۲) چنین می نویسد: «در زبان شاعرانه، برجسته سازی، به حد اعلای خود می رسد، به طوری که عمل ارتباط را در پس زمینه قرار می دهد». وی تأکید می کند که زبان شاعرانه نفس عمل گفتار را برجسته می کند. برجسته سازی، انحراف از هنجارهای زبان معیار است، هنگامی که یک عنصر زبانی خلاف معمول به کار می رود و توجه مخاطبان را به خود جلب می کند. موکارفسکی برجسته سازی را فرایندی آگاهانه می داند. به نظر او، برجسته سازی در مقابل هنجارها ایجاد می شود. وی حد اعلای برجسته سازی کلام را ویژگی شعر می داند.

صورت گرایان دو فرایند «خودکاری» و «برجسته سازی» را در زبان از هم بازمی شناسند (صفوی، ۱۳۹۰: ۳۹). یاکوبسن (۱۹۶۰) یکی از نقش های زبان را زبان ادب می داند. از میان دو فرایند خودکاری و برجسته سازی، فرایند دوم عامل به وجود آمدن زبان ادب است. لیچ^{۱۷} (۱۹۶۹: ۵۶-۶۹) پس از طرح فرایند برجسته سازی به دو گونه از این فرایند توجه می کند. به اعتقاد وی برجسته سازی به دو شکل امکان پذیر است: نخست آنکه نسبت به قواعد حاکم بر زبان خودکار انحراف صورت پذیرد و دوم آنکه قواعدی بر قواعد حاکم بر زبان خودکار افزوده شود. بدین ترتیب برجسته سازی از طریق دو روش هنجارگریزی و قاعده افزایی تجلی می یابد. برجسته سازی در کل بر روی سطوح سه گانه زبان یعنی دستور، واژگان و معنی عمل می کند و این عملکرد طبعاً گونه های مختلفی را به وجود می آورد. «هنجارگریزی در کل، انحراف از قواعد حاکم بر زبان هنجار است، هرچند منظور از آن هرگونه انحراف از قواعد زبان هنجار نیست؛ زیرا گروهی از این انحرافات تنها به ساختی غیردستوری منجر می شود و خلاقیت هنری به شمار نمی رود» (صفوی، ۱۳۹۰: ۵۰). لیچ (۱۹۶۹: ۵۹) برای تمایز میان هرگونه انحراف نادرست از زبان و هنجارگریزی هایی که گونه ای از برجسته سازی به شمار می روند، سه امکان را در نظر می گیرد.

الف) برجسته‌سازی هنگامی تحقق می‌یابد که هنجارگزیزی بیانگر مفهومی باشد، به عبارت دیگر، نقش‌مند باشد.

ب) برجسته‌سازی هنگامی تحقق می‌یابد که هنجارگزیزی بیانگر منظور گوینده باشد، به عبارت دیگر، جهت‌مند باشد.

پ) برجسته‌سازی هنگامی تحقق می‌یابد که هنجارگزیزی به قضاوت مخاطب بیانگر مفهومی باشد، به عبارت دیگر غایت‌مند باشد.

لیچ در این راستا، هشت نوع هنجارگزیزی را از هم بازشناخته است که تنها به هنجارگزیزی گویشی که محور پژوهش حاضر است، می‌پردازیم.

۳-۱. هنجارگزیزی گویشی

هنجارگزیزی گویشی یا به عبارتی هنجارگزیزی لهجه‌ای این است که شاعر و نویسنده ساخت‌هایی را از گویشی غیر از زبان هنجار وارد اثر ادبی خود می‌کند (صفوی، ۱۳۹۰: ۵۶). این شیوه صمیمیتی را می‌آفریند که شاید واژگان زبان هنجار توانایی آن را نداشته باشد (سنگری، ۱۳۸۶: ۲۶۰). استفاده از واژگان محلی، مخاطب را با فضا و مکان شعر و شاعر آشناتر می‌سازد. بهره‌گیری از واژه‌های بومی و محلی امکان دیگری است که شاعران معاصر از آن بهره می‌برند. نیما یوشیج در پیوند با این امکان گفته است: «جست‌وجو در کلمات دهاتی‌ها، اسم چیزها (درخت‌ها، گیاه‌ها، حیوان‌ها) هرکدام نعمتی است ...». نیما بسیاری از واژه‌های بومی شمال ایران را در اشعار خود وارد و راه را برای شاعران بعد از خود هموار کرد (حسن‌لی، ۱۳۸۳: ۱۲۸). استفاده بجا از واژگان محلی، گذشته از آنکه آن‌ها را حفظ و احیا می‌کند و امکانات و ظرفیت‌های زبان را افزایش می‌دهد، یکی از عوامل یاری‌کننده شاعر در حفظ خلاقیت شعر و حفظ تداوم حالت عاطفی شاعر است، بی‌آنکه ساختار نحوی کلام در کشمکش میان وزن و معنی از ریخت بیفتد (عباسی، ۱۳۷۸: ۱۲۰). لهجه‌گرایی یا قرض گرفتن ویژگی‌های اجتماعی و یا منطقه‌ای گویش‌های معین، یکی از شکل‌های کوچک تصدیق ادبی^{۱۸} بودن متن شمرده می‌شود. برای شاعر لهجه‌گرایی ممکن است برای اهداف زیادی استفاده شود (نوروزی، ۱۳۹۲: ۳۴).

۱. این زن که بود/ که بانگ خوانگریو محلی را/ از یاد برده بود (امین‌پور، ۱۳۸۹: ۲۵).

«خوانگریو» مرکب از دو کلمه «خواندن» و «گریستن» است. ابیات محلی گویش بختیاری^{۱۹} که معمولاً زنان در سوگواری می‌خوانند و می‌گریند (ملکی، ۱۳۹۳: ۴۵).

۲؛ و ما بر بی‌کران سبز و مخمل‌گونه دریا

می‌اندازیم زورق‌هایمان را چون کُل بادم (اخوان ثالث، ۱۳۷۱: ۸۷)

«کُل» در گویش یزدی به معنی «پوست» است (صفوی، ۱۳۹۰: ۵۷).

۳. زیر شَماله می‌گذرد ده. جدار راه

چیده شده است با

تنهایی از زنان

تنهای مردان

تنهای برهنه (نیمایوشیچ، ۱۳۸۹: ۲۸۵).

«شماله» در گویش مازندرانی چوبی است برای برافروختن آتش (صفوی، ۱۳۹۰: ۵۷).

۴. من مست لحظه‌های بی‌ریای توام، گالش! (هراتی، ۱۳۸۸: ۴۳).

«گالش» در گویش مازندرانی به معنای گلوبان است (نصری اشرفی، ۱۳۸۱: ذیل واژه).

۴. تجزیه و تحلیل داده‌ها

حاذق‌نژاد (۱۳۹۱) زندگی حسین پناهی را به دو دوره تقسیم می‌کند. دوره اول مربوط به سال‌های ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۳ و دوره بعدی مربوط به سال‌های ۱۳۷۴ تا ۱۳۸۳ است. داده‌های حاصل از ۲ اثر شعر و ۳ اثر نثر در دوره اول و ۴ اثر شعر و ۲ اثر نثر در دوره دوم به نام‌های زیر که به ترتیب زمانی سرایش آمده‌اند، باهم مقایسه شده‌اند.

۴-۱. دوره اول ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۳ش

دو مرغابی در مه (نثر)، من و نازی (شعر)، کابوس‌های روسی (شعر)، گوش بزرگ دیوار (نثر)، خروس‌ها و ساعت‌ها (نثر).

جدول ۱: کلمات گویشی در آثار نثر دوره اول

عنوان اثر منشور	تعداد	مثال
دو مرغابی در مه	۶	هتکو ^{۲۰} ، گل‌های مهلو ^{۲۱} ، غوک ^{۲۲} ، سیرسیرک ^{۲۳}
گوش بزرگ دیوار	۲	چاله ^{۲۴} ، رادیو قوه‌ای ^{۲۵}
خروس‌ها و ساعت‌ها	۲۰	دُزگ، نارڈنگی، کلخنگ، کازی، گرتل، سی‌سین‌وتگ، لرمیر، دویت، اھوار ^{۲۶} ، وریس، کلگ ^{۲۷} ، رملک، شو ^{۲۸} ، ذله، تماته ^{۲۹} ، خالو

از نظر تعداد هنجارگریزی‌ها، نمی‌توان این سه نثر را با هم مقایسه کرد؛ زیرا از نظر تعداد صفحات با هم برابر نیستند. خروس‌ها و ساعت‌ها حجم بسیار بیشتری از دو اثر پیشین دارد و طبیعتاً تعداد هنجارگریزی‌های بیشتری را در دل خود جای می‌دهد؛ اما از نظر حیطه کاربرد، از مجموع ۲۸ مورد هنجارگریزی گویشی، ۱۷ مورد آن‌ها از اسامی گیاهان و حیوانات و اشیای کاملاً طبیعی و بومی است. این آمار نشان‌دهنده این است که نویسنده در اوایل راه نویسندگی خود، اسیر پیرامون و زندگی عشایری دوران کودکی خود است و تصاویری از حقیقت وجود رنج و شادی را با هم درمی‌آمیزد. نویسنده باوجود اینکه تصاویر رنج و مشقت پیرامونش را به تصویر می‌کشد؛ اما به‌نوعی بیان می‌کند که رنج و مشقت دوری از این پیرامون برایش بسا سنگین‌تر از تحمل خود رنج و مشقت آن محیط است.

ویژگی جالبی که در مجموعه خروس‌ها و ساعت‌ها وجود دارد این است که اشعاری از زبان اوستایی در دل مجموعه به زیبایی نشسته است:

ای اھوره و مهر، بزرگواران گزندناپذیر آشون را می‌ستایم / ستارگان و ماه و خورشید
را با گیاه برسَم می‌ستایم / مهر و شهریار همه سرزمین‌ها را می‌ستایم / تو را و همه آذران
را می‌ستایم / بهترین آب‌های نیک مزداآفریده را می‌ستایم / همه گیاهان مزداآفریده آشون
را می‌ستایم / دادِ دیو ستیز را می‌ستایم / روشن دیرین را می‌ستایم / به آیین اشه می‌دهم
{ایزدان} گنہبارها، ردان آشونی را و میدیوزرم آشون، آدا آشونی را / به آیین اشه می‌دهم
پنبه شهیم آشون، رد آشونی را / به آیین نامه اشه می‌دهم ایا سرم آشون، رد آشونی را / به

آیین آشه می دهم مید یارم آشون، ردآشونی را/ به آیین آشه می دهم همسپتمدم آشون، رد آشونی را/ به آیین آشه می دهم {ایزدان} سال، ردان آشونی را (خروس ها و ساعت ها، ۸۵ - ۸۶).

جدول ۲: کلمات و جملات گویشی در آثار شعر دوره اول

عنوان مجموعه اشعار	تعداد	مثال	تعداد	مثال
من و نازی	۱۶	تیهو ^{۳۰} ، گندم برشته ^{۳۱} ، گمک ^{۳۲} ، چلو ^{۳۳} ، تو ^{۳۴} ، مشت خواب ^{۳۵} ، کله ^{۳۶}	۵	رفتم و وارِت ديلم چلِ وارِت/ چلِ وارِ کُهنِت و بردِ دسِ نِهَارِت
کابوس های روسی	۳	تِلِ آذوقه ^{۳۷} ، لته ^{۳۸} ، سبزه قبا ^{۳۹}	۷	دا کُرونِ برمِ کرونِ لی/ جات ایبوم سایه بلی/ نه ای بلی/ نه او بلی/ سایه دارِ اولی سیری محمیر پیرش بکن/ صاحب شمشیرش بکن ^{۴۰}

حیطه کاربرد هنجارگریزی ها در اشعار دوره اول بدین صورت است:

حیوانات و جانوران: ۲ مورد / خوراکی ها: ۳ مورد / پرندگان: ۳ مورد / مسائل مربوط به زندگی عشایری و پیرامون آن: ۸ مورد.

از این داده ها می توان نتیجه گرفت که هویت زندگی عشایری و روستایی حسین پناهی در آثارش کاملاً هویداست و یاد و خاطره این زندگی، غم و رنجی شیرین را برای شاعر به ارمغان می آورد. جالب توجه اینکه، ۳ بیت شعر یافت شده در این دو اثر نیز، چیزی جز بیان خاطرات شیرین نیست که مدام زندگی عشایری و روستایی را جلو چشمان شاعر به تصویر می کشد. تأثیر محیط و حضور شاعر در سال های اولیه زندگی

این فیلم‌نامه حجم زیادی از واژگان و جملات گویشی را در بردارد و همین‌طور آینه تمام‌نمای گویش و لهجه لری گه‌گلویه است. این فیلم‌نامه، هویت و آداب‌ورسوم عشایر لر را به تصویر می‌کشد. باوجود همه این موارد، نگاه نویسنده خیلی فراتر از نگاه احساساتی و طبیعت‌دوستانه دوره پیش است. واژگان و جملات گویشی هوف باد، مش قارون، کَلگ جیرمو^{۵۶}، غوره، پاپتی^{۵۷}، رومبیده، دی بمیرم سی رنگ زردت و توول چاک‌چاکت^{۵۸}، هفت‌تا شاهد ایارم، گویای بیداری اجتماعی و درد عدالت‌خواهی در درون نویسنده است.

جدول ۴: کلمات و جملات گویشی در آثار شعر دوره دوم

عنوان مجموعه اشعار	تعداد	مثال	تعداد	مثال
ستاره‌ها	۱	تاسه رفتن ^{۵۹}	۸	ابیات تکراری
سلام و خدا/حافظ	۶	مله‌جنگله، مینار، وار ^{۶۰} ، پنگوله، آل، شونه‌به‌سر	۲۱	شعر «بگو مادرم»
نمی‌دانم‌ها	۱۹	هات پلات ^{۶۱} ، نوت ^{۶۲} ، بن ^{۶۳} ، اوه ^{۶۴} ، تیرک ^{۶۵} ، فاش ^{۶۶}	۹	هی بوم کرد ^{۶۷}
سال‌هاست که مرده‌ام	۱۳	شوشه ^{۶۸} ، تمه ^{۶۹} ، ملنگ ^{۷۰} ، تخمیل ^{۷۱} ، گرده ^{۷۲} ، چویل ^{۷۳} ، قصیل ^{۷۴} ، بهمن ^{۷۵} ، رگ ^{۷۶} ، سهل ^{۷۷}	۰	

فضای شعر در دوره دوم زندگی پناهی، همانند فضای نشر وی است. همان‌طوری که گفته شد، دیگر خبری از احساسات و خاطرات خوش و تصاویر اطراف نیست. هرچه هست خبر از درد و روشنفکری است. پشت هر واژه گویشی و هر تصویر بومی، دردی عمیق نهفته است. واژه‌های گویشی تاسه‌رفتن، هات پلات، ازه کوسه، چنگک^{۷۸}، گذار^{۷۹} مارون، وار و کلمات (پنگوله، آل، خانه‌ای گرگرین، دال) که در پایان به همراه مثال معانی آن‌ها توضیح داده شده است، درد شاعر را به دوش می‌کشند. نمونه عینی این احساسات و درد در شعر «بگو مادرم» از کتاب سلام، خدا/حافظ موجود است:

بگه دا / دا دائیم کل کنیزو/ داداییم کل کتا دائیم/ دا دا/ دائی مشری ماه بی بی/ دائیم مشری زینب/ دا دا دا دائی بی دورم مشری ترکی/ بگه دا / وو ایوم زی تری/ وو من مله جنگله/ وری وری وری/ وری بگه دا/ زنگل رفتن ا بات/ بگه دا دائیم/ دا دا گل بی تراکت دائیم/ بگه دا فرخنده دریم/ بگه دا خار زرد ا مورخار زرد او من مور/ بگه دا مر گرو لنگ مینات که دا مر گرو لنگ مینات^{۸۰}.

جدول ۵: کلمات گویشی در ۵ اثر دیگر

عنوان مجموعه اشعار	تعداد	مثال
راه با رفیق	۲	گرومپ
نامه‌هایی به آنا ۱	۱	وار
نامه‌هایی به آنا ۲	۲	آبرزگه ^{۸۱} (۲ بار)
افلاطون کنار بخاری	۴	گرده ^{۸۲} (۳ بار)، هیمه
به وقت گرینویچ	۵	کِرکید ^{۸۳} ، پاپتی، کُتل ^{۸۴} ، گذار

با توجه به هنجارگریزی‌های گویشی در این مجموعه از قبیل وار، پاپتی، گذار و کُتل، آبرزگه و غیره که با هنجارگریزی‌های دوره دوم زندگی پناهی هم‌راستاست، می‌توان نتیجه گرفت که این مجموعه‌ها متعلق به دوره اول نیست و متعلق به دوره دوم و حتی اواخر دوره دوم است؛ زیرا تعداد این هنجارگریزی‌ها در این آثار نسبت به هنجارگریزی‌های دوره دوم به نسبت کمتر است. با اندکی دقت در هنجارگریزی‌های گویشی مذکور به عینه می‌توان مشاهده کرد که فاصله شاعر از آن حال و هوای دوران اول زندگی هنری‌اش به چه میزان است. دیگر از آن‌همه تصاویر طبیعت و زندگی عشایری و حیوانات و پرندگان خبری نیست. شاعر در حال و هوایی فراتر از آنجاهاست و تنها کورسویی یاد و خاطره در حد نامی از روستاها و یا غذاها باقی مانده است، دیگر نه از تصاویر طبیعت و زندگی عشایری چیزی مانده است و نه طعم هیچ غذایی. شاعر در دوره اول، به حیوانات، پرندگان، گیاهان و خوراکی‌های اقلیمی و طبیعت اطراف زادگاهش گریز می‌زند. در دوره دوم با واژه‌های پاپتی، آل، غوره، کَلگ جیرمو، تاسه رفتن، هات پلات و غیره از درد اجتماعی و عدالت‌خواهی متنها در همان پس‌زمینه

عشایری سخن می‌گوید. حال‌وهوای این مجموعه اشعار نزدیک به دوره دوم است. درد، همان درد اجتماعی و روشنفکری است؛ ولی با این تفاوت که محل بروز درد جابه‌جا شده است. در دوره دوم، درد شاعر و نویسنده، هنوز در گیرودار پیرامون خودش است، همان روستاها و زندگی عشایری؛ ولی در این اشعار درد وی فراتر رفته و جهانی شده است و به همین دلیل هم تعداد هنجارگریزی‌های گویشی در آن‌ها به نسبت کمتر شده است.

در ادامه به نمونه‌های چندی از واژگان گویشی در قالب بندهای شعری اشاره می‌کنیم:

۱. تا که شب بشه و بچیم تو یه چاردیواری حلبی (من و نازی، ۱۳۷۶: ۱۲۹).
«بچیم» در گویش لری استان کهگیلویه به معنای آسوده شدن و سکنی گزیدن است؛ یعنی در خانه خودم سکنی گزینم.

۲. من در خواب و بیداری
دختری را دیدم که بی دوک و پشته به سمتی می‌دوید (من و نازی، ۱۳۷۶: ۲۰۴).
«پشته» در این گویش به بسته‌هایی از گندم و جو دروشده، هیزم، پشم و غیره گفته می‌شود که زنان لر به کمر خود می‌بندند و حمل می‌کنند.
۳. مادرم گفت: «شیرم حرام آن که سایه را از سنگ جدا می‌داند،
غندل می‌پزد،

چه در دیگ ما

چه در دیگ آفتاب» (نمی‌دانم‌ها، ۱۳۸۴: ۸۸).
«غندل» در این گویش نوعی دمنوش محلی است. نوعی گیاه که برگ‌های آن شبیه تربچه است و آن را آب‌پز می‌کنند و می‌خورند.

۴. و داس سؤال

بر گردن مردی بازیار

در مزرعه دور می‌شود

آتش زبانه می‌کشد

در چارچوب خانه‌ای گرگرین

و زنی نمی‌گرید بر هف هف مداوم سیگار شوهرش

صد دال بر زمین (همان، ۸۰-۸۱).

«بازیار» به معنای کشاورز است.

«خانه‌ای گرگرین» در اینجا به معنای خانه‌ای که دیوارهای آن صاف نیست؛ به عبارتی خانه‌ای غارمانند است که دیوارهای آن شبیه دیواره‌های غار است.

«دال» در اینجا حیوان لاشخور یا همان کلاغ است.

۱. رَفْتَم وَ وَاړت ديدَم چِل وَاړت / چِل وَاړت كَهنت و بَرِد دس نِهَارت (ستاره‌ها، ۱۳۹۰: ۴۱ - ۴۲).

(من و نازی، ستاره‌ها، نمی‌دانم‌ها. در هر مجموعه ۲ بار تکرار شده است).

این بیت به این معناست که خرابه‌ی اجاق‌ها را دیدم در خرابی‌خانه‌ها و دیدم سنگ‌های دست‌چین تو را در خرابه‌ی کهنه‌تری.

۲. به یاد دارم

که در گهواره، صدای نی هفت‌بندی را می‌شنیدم

سایه‌های تلخی به یادم مانده است

در هوی هوی کبوتران گاک و شول (نمی‌دانم‌ها، ۱۳۸۴: ۷۵ - ۷۶).

«نی هفت‌بند» به معنای همان ساز نی است که ۷ سوراخ دارد (این ترکیب در

مجموعه‌ی راه با رفیق (ص ۲۶) هم تکرار شده است).

«گاک و شول» به معنای (کوگ شل) کبک لنگ و پاشکسته است. بعضی‌ها هم عقیده دارند نوعی کبوتر مخصوص با رنگ خاص منظور است (این واژه در مجموعه‌ی من و نازی هم تکرار شده است).

۳. هر وقت سردمان شد می‌توانیم در اولین خط نوشته‌هامان با مِشتی هیمه خشک، آتشی روشن کنیم تا صبح کنارش بنشینیم و به درخت زیبای گم‌شده‌مان فکر کنیم (افلاطون کنار بخاری، ۱۳۸۴: ۸۴).

«هیمه» در گویش لری به معنای هیزم است و در گویش بختیاری «هیوه» گفته می‌شود.

۴. تا نزول به پایتختِ عشق را

بر گرومپ دست‌وپابسته سرم اعلان کند (راه با رفیق، ۱۳۹۳: ۳۱).

«گرومپ» به نوع خاصی از صدا گفته می‌شود.

۱. کپرش سوخت و مهمانش پاپتی پا به فرار گذاشتند (به وقت گریبویچ، ۱۳۸۴: ۷۷).

«پاپتی» به معنای پابرهنه است.

۲. که مگس به جای قند، نشینه رو منقار شونه به سر (سلام، خدا حافظ، ۱۳۸۸: ۶۱).
«شونه به سر» به معنای هدهد یا گنجشک تاجدار است.

۳. ما چرا دماغمون پنگوله؟ رنگمون قهوه‌ایه، پاهامون باریکه؟ (همان، ۴۷).
«پنگوله» در گویش لری به معنای پنجوله، بزرگ و پت و پهن است.

۴. دیگه وقت زایمان نمی‌ترسم از آل (همان، ۴۹).
«آل» به معنای جن یا شیطان است. افسانه‌ای است در گویش لری و بختیاری مبنی بر اینکه دیوی به اسم آل، زنان باردار را با خود به نیستی می‌برد.
۵. بگو مادرم

در آن روزهای دور از مله جنگله بلند شو بلند شو بلند شو (همان، ۱۶).
«مله» به معنای گردنه است و مله جنگله، گردنه (منطقه‌ای) جنگلی‌مانند در استان کهگیلویه و بویراحمد است.

۶. گوشه‌ای از مینارت را خار زردی در مور به خودش گرفته (همان، ۱۶) و (چیزی شبیه زندگی، سال‌هاست که مرده‌ام (۳ بار)).

«مینار» چیزی شبیه شال است؛ ولی خیلی بزرگ‌تر است. زنان قوم لر و بختیاری آن را به همراه کلاه‌های زینتی مخصوص به نام «لچک» و لباس‌های محلی می‌پوشند. گفتنی است در گویش بختیاری به «مینا» معروف است.

۷. الماس گاوپون با گلّه گاوش از لبّه کادر، گلّه را رو به سمت صحرا می‌برد (بی بی یون، ۱۳۷۷: ۹).

«گاوپون» به معنای چوپان گاوهاست و در گویش بختیاری به آن «گاپون» می‌گویند.

۵. ویژگی‌های زبانی

دیگر ویژگی‌های زبانی در نوشته‌های پناهی قابل ذکر است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۵-۱. واژگان مهمل و اتباع

به واژه‌هایی گفته می‌شود که خالی از معنی باشد، مثل پول و پله.

- واژگان مهمل و اتباع گویشی: ترک و پدوک/ علف و لوف/ مال و منال/ هشتم و پشم/ قصه پسه/ تخم و ترکه.

نام آواها: نام آواها واژگانی هستند که از تقلید صدای طبیعی به وجود می‌آیند، مثل قد.

- نام آواهای گویشی: راج و ریچ، درنگ درنگ، ونگ ونگ، جرینگ جرینگ، غر غر، کاپوته کاپوته^{۸۵}، کیشو کیشو^{۸۶}.

۵-۲. واژگان بومی و اقلیمی

واژگانی که خاص یک اقلیم هستند، مثل انواع برف. این واژگان نه تنها خاص کهگیلویه و بویراحمد هستند، بلکه در بسیاری از شهرهای جنوبی یافت می‌شوند، از قبیل کُنا^{۸۷} (۶ بار)، نارگل^{۸۸} (۱ بار)، جارو بادومی^{۸۹} (۱ بار)، سگرگ^{۹۰} (۱ بار)، خدیجه بگم^{۹۱} (۱ بار)، خیارگرگ^{۹۲} (۱ بار)، مارون^{۹۳} (۲ بار)، خارک^{۹۴} (۳ بار)، شیر برنج^{۹۵}، لیکو، اره کوسه، حلیه.

۵-۳. واژگان و جملات از زبان و گویش دیگر

واژگان عربی زیادی در این آثار به کار رفته است که تعدادی از آنها شناسنامه فارسی گرفته‌اند؛ اما جملاتی را که به کار رفته‌اند، به عنوان هنجارگریزی گویشی در نظر گرفته‌ایم، مثال: لعن عن عبوک یعنی تُف به روی پدرت.

- اشعار ذکرشده از زبان اوستایی در مجموعه خروشا و ساعت‌ها نیز در این مجموعه قرار می‌گیرند.

- گفتنی است که بسیاری از واژگان گویشی ذکرشده بومی زادگاه پناهی نیستند، بلکه از گویش‌های شهرهای همان استان و حتی استان خوزستان هستند، از قبیل مارون، گرده و شوشه.

● نکته دیگر این است که برخی از این واژگان باوجود اینکه گویشی و بومی هستند؛ ولی معناها و کاربردهای مختلفی دارند، از قبیل «کَلگ» که در استان کهگیلویه و بویراحمد نوعی نان است که از مغز بلوط تهیه می‌شود و به همراه آبگوشت و کله‌پاچه خورده می‌شود؛ درحالی‌که در استان خوزستان، کَلگ به دارویی گفته می‌شود که از مغز بلوط تهیه می‌شود و به همراه ماست برای درمان اسهال کاربرد دارد.

۴-۵. واژگان لهجه‌ای

زبان لری با شهرنشین شدن ایل‌ها تا حدود زیادی به زبان فارسی نزدیک شده است و کلمات فارسی را از فیلتر آوایی و هجایی زبان خود عبور داده است. در آثار حسین پناهی، واژگان بسیاری وجود دارند که گویی از زبان فارسی وارد زبان لری شده‌اند و تحت تأثیر دستگاه آوایی زبان مقصد این‌گونه تلفظ می‌شوند؛ ولی درواقع این‌طور نیست، بلکه این واژگان در گویش لری وجود دارند و در زبان فارسی دچار تغییر و تحول شده‌اند. نکته مهم اینجاست که این گونه واژگان با تغییرات آوایی خاص خود در گذر تحول زبان در گویش‌های به‌جا مانده از فارسی میانه وجود دارند. به عبارت دیگر، می‌توان این‌گونه گفت که این واژگان با لهجه‌های مختلف و تغییرات آوایی در گویش‌های زبان فارسی وجود دارند، از قبیل دمب/ دم، جوب/ جوی، انبان/ انبار، نردبان/ نردبام، زین رو/ ازاین‌رو، وَر/ اگر، گر/ اگر، آر/ اگر، دِ/ خب، ز/ از، پ/ پس، سفیدار/ سپیدار، نمی‌تانی/ نمی‌توانی، بیو/ بیا، بی‌بفا/ بی‌وفا، طوق‌طوق/ طبق‌طبق، عیالوار/ عیال‌بار، وایستاده/ ایستاده، وردار/ بردار، واز کن/ باز کن، هاشق/ عاشق، هصبانی/ عصبانی، عشقی/ عشقی.

● کلمات وارداتی اندکی نیز از طریق زبان فارسی وارد گویش لری شده‌اند که تحت‌الشعاع دستگاه آوایی و هجایی این زبان قرار گرفته‌اند. از قبیل موایل/ موبایل.

۵-۵. کلمات مشترک گویشی

کلمات فراوان دیگری نیز در این آثار مشاهده می‌شود که با بررسی‌های به‌عمل‌آمده نشان می‌دهد که نه‌تنها در این گویش، بلکه در گویش‌های مختلفی این واژگان به همین معنا رایج هستند. از قبیل مُشْتَلَق/ مژدگانی، ننو/ گهواره، کل زدن: صدای شادی‌بخش که

زن‌ها در عروسی با دهان ایجاد می‌کنند، چو انداختن: شایعه‌پراکنی کردن، گُرده: کلیه، پهلوی، کول کردن: به دوش کشیدن، دشکه: نخ، پار: پارسال، زهله: ترس، گونی: کیسه‌های بزرگ برای نگهداری غلات و غیره.

۵-۶. کلمات مشترک گویشی ولی با معانی حاشیه‌ای متفاوت

با بررسی‌های انجام‌شده معلوم می‌شود که تعدادی از واژگان نیز در چندین گویش و حتی زبان فارسی رایج هستند؛ ولی گستره معانی متفاوتی را در گویش‌های مختلف به همراه دارند که جای بررسی بیشتر و دقیق‌تری از نظر معنی‌شناسی شناختی دارد، از قبیل گَبه^{۹۶}، دَوا^{۹۷}، تُنبون^{۹۸}، تَبار^{۹۹}، چِرک، خُمَره^{۱۰۰}، حُجره^{۱۰۱}، مَن^{۱۰۲}، کودری^{۱۰۳}، صَحرا^{۱۰۴}، دار^{۱۰۵}، ولایت^{۱۰۶}.

۵-۷. کلمات مشترک گویشی زبانی

تعداد زیادی از واژگان رایج در این آثار از نوعی هستند که تشخیص گویشی و فارسی بودن آن‌ها نیاز به بررسی بیشتری دارد. این قبیل واژگان در ادبیات فارسی وجود دارند؛ ولی در زبان روزمره فارسی جای خود را به کلمات دیگری داده‌اند؛ درحالی‌که در گویش لری به صورت کاملاً رایج مورد استفاده قرار می‌گیرند، از قبیل گیس، کفتر، یابو، گور، تازه، پشکل، تپاله (تاپاله)، پازن (بزکوهی)، گز کردن، مرام، گرد (اطراف)، کپر، کومه، پیه‌سوز (چراغ چربی‌سوز)، دار، مجاب، پشتک وارو، بل، مور، از بر، ورنه، شلتوک، پسین، کنگر، دُهل، تَل، پیسه، قافله، جَلَب، حلقوم، پوزه، رَف، رَسْتَن، رَه، کَرَت، برنج چمپا، دوک، جریب، سه‌جلد، دوشاب، کَهَر، تریده، رمه، پاتیل، پیشتو، جاده مالروی، پَلشت، والور، ناسزا، قوش، وَرزا، پَروار، کیل، پی کک، واگو.

۶. نتیجه‌گیری

بررسی هنجارگزینی گویشی در آثار نثر و شعر حسین پناهی در دو دوره زندگی وی، تصاویری از خاطرات شیرین و طبیعت کوهستانی و زندگی عشایری گذشته او را نشان می‌دهد. تعداد هنجارگزینی‌ها در آثار دوره اول بدین ترتیب است: دو مرغابی در مه (۶)

مورد)، گوش بزرگ دیوار (۲ مورد)، خروس‌ها و ساعت‌ها (۲۰ مورد)، من و نازی (۱۸ مورد)، کابوس‌های روسی (۵ مورد) و در دوره دوم: بی‌بی‌یون (۲۰۰-۲۴۰ مورد)، چیزی شبیه زندگی (۱۴ مورد)، ستاره‌ها (۳ مورد)، سلام، خداحافظ (۸ مورد)، نمی‌دانم‌ها (۲۲ مورد)، سال‌هاست که مرده‌ام (۱۳ مورد). در آثار دوره دوم پناهی، درد اجتماعی و عدالت‌خواهی و جهان‌بینی گسترده‌تر وی به نمایش درمی‌آید و همین‌طور در ۵ اثر دیگر، چندان نشانی از خاطرات گذشته نیست و پناهی به جهانی گسترده‌تر پیوسته است و دردی جهانی پیدا کرده است. تعداد هنجارگریزی‌ها در ۵ اثر پناهی که خارج از تقسیم‌بندی حاذق‌نژاد هستند، بدین ترتیب است: راه با رفیق (۲)، نامه‌هایی به آنا ۱ و ۲ (۳ مورد)، افلاطون کنار بخاری (۴ مورد) و به وقت گرینویچ (۵ مورد). نتایج نشان می‌دهد که این ۵ اثر متعلق به دوره بعد از دوره اول است؛ زیرا تعداد و نوع هنجارگریزی‌ها فضای محدود زندگی عشایری را نشان نمی‌دهد بلکه جهان‌بینی گسترده‌تری را به همراه دارد.

در این پژوهش به مواردی از هنجارگریزی گویشی نیز پرداخته شده است که نیاز به بررسی‌های بیشتری دارد. واژگان مهمل گویشی، نام‌آواهای گویشی، واژگان بومی-محلی و اقلیمی، هنجارگریزی گویشی به گویشی غیر از گویش شاعر و نویسنده از قبیل اوستایی، عربی و دیگر گویش‌ها و لهجه‌های رایج در استان کهگیلویه و خوزستان، واژگان لهجه‌ای، واژگان گویشی مشترک، واژگان گویشی مشترک، ولی با گستره معانی متفاوت و کلمات مشترک گویشی زبانی.

پی‌نوشت‌ها

^۱ تا حد امکان سعی شد تمامی آثار ایشان بررسی شود؛ اما امکان دسترسی به دیگر آثار اندک باقی‌مانده میسر نشد.

2. register
3. grammatical
4. lexical
5. phonological
6. historical period
7. graph logical
8. dialectical
9. M. Miyata

10. Oliver Twist
11. formalism
12. foregrounding
13. futurists
14. making strange
15. defamilliarization
16. deviation
17. G.H Leech
18. poetic license

۱۹. با اینکه نمی‌دانیم زبان مادری قیصر امین‌پور چه زبانی است؛ ولی از آنجا که وی در شهرستان گتوند کودکی خود را گذارند و چون گویش مردم گتوند، گویش بختیاری است، به همین دلیل ترجیح دادیم گویش بختیاری را در نظر بگیریم. حتی ملکی (۱۳۹۳) هم در پایان‌نامه خود گویش قیصرامین‌پور را ذکر نمی‌کند و گویش ایشان را گویش جنوب ذکر می‌کند.

۲۰. عروسک چوبی (ص ۱۸).

۲۱. گیاهی خوشبو از مشتقات میخک است که برای بدلیجات، زیورآلات و وسایل تزئینی استفاده می‌شود. گردن‌آویز زنان ایل لر و بختیاری از خوشه‌های درختی به همین نام تهیه می‌شود (ص ۳۵).

۲۲. قورباغه، وزغ (ص ۴۱).

۲۳. جیرجیرک (ص ۴۱).

۲۴. اجاق آتش، (چالهدان): اجاق پخت غذا و نان (ص ۵۰).

۲۵. در این استان و استان‌های مجاور آن، در اوایل ظهور رادیو، به رادیو، رادیو قوه‌ای می‌گفتند. قوه یعنی باطری (ص ۶۶).

۲۶. جمع هور (ص ۶۱).

۲۷. نانی خوشمزه که از آرد مغز میوه درخت بلوط درست می‌شود و این نان فقط با آبگوشت و ماست و کله‌پاچه خورده می‌شود؛ زیرا که طبع آن گرم است و درمانی برای ناراحتی‌های گوارشی است (ص ۷۴).

۲۸. شب.

۲۹. گوجه (ص ۱۳۳).

۳۰. اسم پرنده است (ص ۶۸).

۳۱. سوغات قوم لر و بختیاری که به‌عنوان آجیل عید استفاده می‌شود (ص ۶۸).

۳۲. نوعی خوردنی بدین صورت که برنج تازه و رسیده را دانه دانه می‌کنند و بعد با هاون پهن می‌کنند و به‌عنوان آجیل محلی استفاده می‌کنند (ص ۶۸).

۳۳. اسم روستا/ دیوانه شدن (ص ۸۵).

۳۴. تب (ص ۸۹).

۳۵. خواب‌های عمیق.
۳۶. خانه حیوانات.
۳۷. تپه‌ای از آذوقه/ تُل یعنی تپه‌ای که از سنگ نباشد و صاف باشد (ص ۱۵).
۳۸. زمین کشت خیار و گوجه و هندوانه را لته گویند (ص ۸۵).
۳۹. سوزه قبا: قبا: سبز نوعی پرنده است که قسمت جلو قفسه سینه آن سبزرنگ است. احتمالاً همان بلبل باشد (ص ۱۱۸).
۴۰. گهواره‌ات را زیر سایه خنک درخت بلوط خواهیم برد! برای تو زنده‌ام. ای همه زندگی‌ام! تو را به سایه می‌برم! سایه درخت بلوط و نه هر سایه‌ای نه هر بلوطی! سیری محمیر: سید محمود، امامزاده‌ای صاحب‌معجزه در دهستان کله‌رئیزی از توابع دهدشت در کهگیلویه است و اطراف آن پر از درخت‌های بلوط است.
۴۱. گربرد به معنای گل سرخ یا همان گل شقایق وحشی است (ص ۳۲).
۴۲. هوبَل: یک نوع آواز محلی است. نام یک نوع پرنده هم هست.
۴۳. دکتر.
۴۴. شیرموش.
۴۵. سبد.
۴۶. نامزدی (بله‌برون) فریدون و گلنار است.
۴۷. زوزه باد یا صدای وزش باد از بین درختان را هوف باد می‌گویند (ص ۳۱).
۴۸. لگد زدن (ص ۴۷).
۴۹. پیراهن (ص ۷۵).
۵۰. یتیم یا آدم‌هایی که به پدر و مادر ندارند و اصل و نسب آن‌ها مشخص نیست (ص ۷۵).
۵۱. مشهدی قارون.
۵۲. خسته شدن، آوار شدن: یعنی حالت چهارزانو نشسته است و از شدت خستگی توان بلند شدن ندارد (ص ۹۸).
۵۳. چشم سبز (ص ۱۰۴).
۵۴. تپه‌ای به اسم شخص خاص (ص ۴۰).
۵۵. هفت‌تا شاهد می‌یارم (ص ۴۱).
۵۶. غذای سهم خودم را (چیزی شبیه زندگی، ۱۳۷۶: ۵۶).
۵۷. پابره‌نه، کنایه از مسکین است (چیزی شبیه زندگی، ۱۳۷۶: ۵۷).
۵۸. مادر! بمیرم واسه رنگ زردت و تاولی که پاره پاره شده است و خون از آن جاری شده است (چیزی شبیه زندگی، ۱۳۷۶: ۵۸).
۵۹. هق هق بی‌وقفه گریه که به نفس امان نمی‌دهد (ص ۴۷) (در گهواره از گریه تاسه می‌رود).

۶۰. اسم مکان: منزل، جایگاه، وطن. به وار وانهادم مهر مادریم را (ص ۲۰).
۶۱. بی‌هوش و خلسه. این واژه معادلی در زبان فارسی ندارد، در زبان لری این واژه به حالتی گفته می‌شود که فرد در حالت خلسه و مبهوتی فرو رفته باشد و حادثه‌ای او را به خود آورد (ص ۲۰).
۶۲. پول کاغذی خشک و نو (ص ۳۱).
۶۳. پسته کوهی (ص ۸۰).
۶۴. آب (ص ۸۷).
۶۵. چوب درخت بلوط که به‌عنوان ستون استفاده می‌شود (ص ۹۴).
۶۶. آغل (ص ۱۰۶).
۶۷. مدام مرا بو می‌کشید (ص ۳۳).
۶۸. شیشه (ص ۳۴).
۶۹. کم بودن به‌اندازه مزه کردن (ص ۳۵).
۷۰. شوخ‌طبع و بذله‌گو درگویش بهبهانی (ص ۴۸).
۷۱. تخمین (ص ۶۲).
۷۲. کلیه، پهلوی، میان دو شانه (ص ۷۲).
۷۳. نوعی سبزی خوشبو سردسیری که شبیه شوید است؛ ولی ساقه‌های آن محکم‌تر است و خاص این مناطق است و در دوغ و ماست استفاده می‌شود. این گیاه زیر برف سبز می‌شود و وقتی برف‌ها آب می‌شوند، چویل‌ها سر بر می‌آورند (ص ۷۲).
۷۴. جاشیر: چیزی شبیه یونجه که خوراک اسب است. دو نوع از این گیاه وجود دارد. یکی مخصوص انسان و دیگری خوراک حیوان. به حالت خوشه جو قبل از اینکه بارور شود، قصیل گفته می‌شود (ص ۷۲).
۷۵. بهمن: علف کتو که خوشه تیزمانندی دارد و به لباس عشایر می‌چسبد (ص ۷۲). ممکن است هم گویشی باشد و هم فارسی که به معنای برف سنگین است.
۷۶. این کلمه به معنی رژ در بافت فرش است. در این شعر ۷ بار تکرار شده است (ص ۹۲).
۷۷. ماده‌ای که زمان جفت‌گیری از حیوانات خارج می‌شود. ماده متعلق به بزکوهی خوشبو و از دیگر حیوانات بدبو است (ص ۱۱۹).
۷۸. حالتی از دست که برای دریدن کسی باز می‌شود (سال‌هاست که مرده‌ام، ۱۳۸۸: ۵۸).
۷۹. جای کم‌عمق رودخانه را گذار می‌گویند (سال‌هاست که مرده‌ام، ۱۳۸۸: ۱۳۱).
۸۰. بگو مادرم / مادرم مادرم کل کنیزو / مادرم کل کتا / مادرم مادرم مادر بی‌دخترم مشهدی ترکی / بگو مادرم / در آن روزهای دور از مله‌جنگله بلند شو بلند شو / زن‌ها تو را ترک کردند / بگو مادر مادرم که / مادرم / فرخنده خواهرم / بگو مادرم که: گوشه‌ای از مینارت را خار زردی در مور به خودش گرفته است (سلام و خدا/حافظ، ۱۳۸۹: ۱۶).

۸۱. نام روستایی در استان کهگیلویه و بویراحمد است (ص ۱۷-۱۸).
۸۲. نوعی نان محلی (ص ۶۰).
۸۳. وسیله‌ای شانه‌مانند برای بافت گبه است (ص ۶۶).
۸۴. زمینی که حالت سنگی و پستی و بلندی دارد (ص ۷۰).
۸۵. کاپوته کاپوته: صدای سُم اسبان که با دهان تولید می‌شود (دو مرغابی در مه، ۱۳۸۴: ۳۴).
۸۶. کیشو کیشو: صدای شلیک اسلحه که با دهان تولید می‌شود (دو مرغابی در مه، ۱۳۸۴: ۳۴).
۸۷. درخت سدر را کُتار گویند (نمی‌دانم‌ها، ۱۳۸۴: ۹۴).
۸۸. همان گل انار است که در اینجا نامی برای دختران است (نمی‌دانم‌ها، ۱۳۸۴: ۱۰۶).
۸۹. جارویی که از شاخ و برگ درخت بادام وحشی منطقه جنوب ساخته می‌شود (دو مرغابی در مه، ۱۳۸۴: ۱۹).
۹۰. حیوانی از نژاد گرگ و سگ است (خروس‌ها و ساعت‌ها، ۱۳۷۷: ۴۱).
۹۱. پسوندی که به اسم‌های زنان اضافه می‌کنند. «ام» علامت تأنیث در زبان ترکی مغولی است مثل خانم: خان یعنی مرد بزرگ طایفه + ام / بیگم، این کلمه ترکی مغولی است مرکب از بیگ یعنی مرد بزرگ طایفه یا قبیله که با علامت تأنیث معنی زن بزرگ طایفه را می‌دهد.
۹۲. حنظل، میوه‌ای به ظاهر شبیه هندوانه خطدار است؛ ولی خیلی کوچک که به اندازه گوجه‌فرنگی است و سمی است.
۹۳. نام رودخانه‌ای در بهبهان است (بی بی یون، ۱۳۷۷).
۹۴. میوه سبزرنگ و نرسیده درخت خرما را خارک گویند که تلخ است و خورده نمی‌شود.
۹۵. غذای محلی دزفولی‌هاست.
۹۶. در این منطقه، گبه چیزی بین گلیم و جاجیم است که از موی بز ساخته می‌شود و از صنایع دستی آن‌ها محسوب می‌شود؛ ولی در مناطق دیگر جنس بافت آن و حتی ابعاد آن متفاوت است (من و نازی، ۱۳۸۴: ۹۴) و (به وقت گرینویچ، ۱۳۸۴: ۶۶).
۹۷. در اینجا دوا، اصطلاحاً به معنی قرص به کار می‌رود و نه چیز دیگری. درحالی‌که در گویش‌های دیگر، گستره معنایی دوا، هر نوع دارویی را دربرمی‌گیرد (بی بی یون، ۱۳۷۷).
۹۸. در گویش لری کهگیلویه، واژه تنبون هم به شلوارهای محلی مردان گفته می‌شود و هم به دامن‌قری‌های زنان عشایر؛ درحالی‌که در گویش‌های دیگر، گستره معنایی آن کمتر است (بی بی یون، ۱۳۷۷).
۹۹. تبار در فارسی یعنی نژاد، جد؛ درحالی‌که در گویش لری واژه تبار به همراه ایل می‌آید (نمی‌دانم‌ها، ۱۳۸۴: ۸۷).
۱۰۰. جنس خمره و نحوه استفاده و کاربرد آن در گویش‌های مختلف متفاوت است. مثلاً در گویش لری جنس آن از پوست حیوانات است و محل نگهداری روغن‌های محلی، در صورتی که در

- گویشی دیگر از جنس خاک، پلاستیک، مس و روی یا اینکه محل نگهداری غلات و حبوبات و دیگر خشکبارها است (سلام، خدا/حافظ، ۱۳۸۸: ۶۵).
۱۰۱. حجره به معنی اتاق است؛ ولی در گویش‌های مختلف تصویر کاملاً متفاوتی از آن در ذهن‌هاست. در گویش لر عشایر کهگیلویه، حجره به معنی چارچوبی از پارچه محکم است که وسایل زندگی‌شان را در آنجا نگهداری می‌کنند.
۱۰۲. من نوعی از مقیاس است که برای اندازه‌گیری غلات استفاده می‌شود و در گویش لر عشایر واحد آن هفت کیلو است؛ درحالی‌که در گویش سمنانی ۳ کیلو است و ... (چیزی شبیه زندگی، ۱۳۷۶).
۱۰۳. کودری نوعی از پارچه‌های نخی و خنک است که در گویش لری عشایر، برای پیراهن زنان عشایر به‌کار می‌رود و در این گویش اصطلاحاً به خود پیراهن، کودری گفته می‌شود.
۱۰۴. صحرا در فارسی به معنی بیابان است؛ ولی در گویش لری گستره معنایی بیشتری دارد و معنای آن با سوم شخص تکمیل می‌شود. مثلاً کسی که از خانه خارج شده است و بیرون خانه باشد حتی اگر جلو در خانه هم باشد، می‌گویند به صحرا رفته است.
۱۰۵. دار در فارسی به معنی درخت، دار فرش و غیره است؛ ولی در این گویش، گسترش معنایی پیدا کرده است و علاوه بر معانی فوق، به معنی آویز کردن لباس و یا هرچیزی به رخت‌آویز است؛ به این صورت که عشایر بیشتر لوازم خود را به درخت آویز می‌کنند و به درخت هم دار می‌گویند و با سکنی گزیدن در مکان‌های دائمی، به آویز کردن هرچیزی به دیوار، به دار آویختن می‌گویند (سال‌هاست که مرده‌ام، ۱۳۸۹: ۹۲).
۱۰۶. ولایت در اصل عربی است که شناسنامه فارسی گرفته است و به معنای پیشرو است؛ ولی در گویش لری به معنای ده و آبادی است.

منابع

- احمدی، بابک (۱۳۷۲). *ساختار متن و تأویل*. تهران: مرکز نشر.
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۷۱). *گزیده اشعار مهدی اخوان ثالث (م. امید)*. چ ۳. تهران: مروارید.
- امین‌پور، قیصر (۱۳۸۹). *تنفس صبح: گزیده دو دفتر شعر «تنفس صبح» و «در کوچه آفتاب»*. چ ۶. تهران: سروش.
- پناهی، حسین (۱۳۷۶ الف). *چیزی شبیه زندگی*. چ ۱. تهران: نشر الهام.
- _____ (۱۳۷۶ ب). *من و نازی*. چ ۱. تهران: نشر الهام.
- _____ (۱۳۷۷ الف). *بی‌بی یون*. چ ۱. تهران: نشر الهام.
- _____ (۱۳۷۷ ب). *مجموعه خروس‌ها و ساعت‌ها*. چ ۱. تهران: الهام.

دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه _____ سال ۵، شماره ۱۸، بهمن و اسفند ۱۳۹۶

- _____ (۱۳۸۴ الف). افلاطون کنار بخاری، مجموعه چشم چپ سگ. دفتر دوم. چ ۱. تهران: دارینوش.
- _____ (۱۳۸۴ ب). به وقت گرینویچ. مجموعه چشم چپ سگ. دفتر اول. چ ۱. تهران: دارینوش.
- _____ (۱۳۸۴ ج). دو مرغابی در مه و گوش بزرگ دیوار. چ ۲. تهران: دارینوش.
- _____ (۱۳۸۴ د). کابوس های روسی. مجموعه چشم چپ سگ. دفتر چهارم. تهران: دارینوش.
- _____ (۱۳۸۴ ذ). نامه هایی به آنا ۱، مجموعه چشم چپ سگ. دفتر ششم. چ ۱. تهران: دارینوش.
- _____ (۱۳۸۴ م). نمی دانم ها، مجموعه چشم چپ سگ. دفتر هفتم. تهران: نشر دارینوش.
- _____ (۱۳۸۸). سلام، خدا حافظ. چ ۳. تهران: نشر دارینوش.
- _____ (۱۳۸۹). سال هاست که مرده ام، مجموعه چشم چپ سگ. دفتر پنجم. چ ۳. تهران: دارینوش.
- _____ (۱۳۹۰). ستاره ها. چ ۴. تهران: دارینوش.
- _____ (۱۳۹۳ الف). راه با رفیق. چ ۳. تهران: دارینوش.
- _____ (۱۳۹۳ ب). نامه هایی به آنا ۲. چ ۱. تهران: آنا پنا.
- جمالیان زاده، سید برزو و دیگران (۱۳۹۴). «ترانه های کار در شهرستان کهگیلویه (دهدشت)». ویژه نامه آواها و نواها و اشعار عامه در فرهنگ مردم ایران. س ۳. ش ۷.
- حاذق نژاد، آرش (۱۳۹۱). «تحلیل عناصر زبانی شعر حسین پناهی از دیدگاه سبک شناختی». پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی: پژوهش نامه فرهنگ و ادب. س ۷. ش ۱۲. صص ۸۵-۱۱۰.
- حسن لی، کاووس (۱۳۸۳). گونه های نوآوری در شعر معاصر ایران. تهران: ثالث.
- حق شناس، علی محمد (۱۳۷۳). «نظم، نثر، شعر، سه گونه ادب». مجموعه مقالات دومین کنفرانس زبان شناسی نظری و کاربردی. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی. صص ۱۰۲-۱۱۳.
- سجودی، فرزانه (۱۳۷۵). «هنجارگریزی در شعر سهراب سپهری: رویکردی زبان شناختی». فصلنامه هنر. ش ۳۲. صص ۴۷۸-۴۸۷.
- سنگری، محمدرضا (۱۳۸۶). پرسه در سایه خورشید. چ ۱. تهران: نشر لوح زرین.

بازتاب گویش لری در آثار حسین پناهی _____ حسین رضویان و همکار

- صفوی، کورش (۱۳۹۰). *از زبان‌شناسی به ادبیات*. چ ۳. تهران: نشر اندیشه.
- عباسی، حبیب‌الله (۱۳۸۷). *سفرنامه باران (نقد و تحلیل اشعار دکتر شفیعی کدکنی)*. تهران: نشر روزگار.
- علوی‌مقدم، مهیار (۱۳۷۷). *نظریه‌های ادبی معاصر (ساختارگرایی و صورت‌گرایی)*. چ ۱. تهران: سمت.
- علی‌مردانی، نرگس (۱۳۸۹). «دلنوشته‌ها» *گزیده اشعار نیما یوشیج به انضمام زندگی‌نامه و کتابنامه*. ج ۴. چ ۱. تهران: وزرا.
- ملکی، فاطمه (۱۳۹۳). *تأثیر قالب شعر بر کاربرد هنجارگریزی اشعار قیصر امین‌پور*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی دانشگاه سمنان.
- نجاریان، محمدرضا و کبری ظریفیان (۱۳۹۴). «شروه، قهس و لالایی‌های کهگیلویه و بویراحمد». *ویژه‌نامه آواها و نواها و اشعار عامه در فرهنگ مردم ایران*. س ۳. ش ۷. صص ۲۰۶-۲۳۳.
- نصری اشرفی، جهانگیر (۱۳۸۱). *فرهنگ واژگان تبریزی*. ج ۵. تهران: احیاء کتاب.
- هراتی، سلمان (۱۳۸۸). *از آسمان سبز*. تهران: چاپ حوزه هنری.
- Jacobson, R. (1960). *Linguistics and Poetics*. ed. T. Sebeok. Style in Language, MIT. Cambridge Mass.
- Leech, G. H. (1969). *Linguistics Guide to English Poetry*. N.Y: Longman.
- Mukarovsky, J. (1932). *Standard Language and poetic language*. University of Georgetown Press, Georgetown.
- Miyata, M. (2012). "Type of linguistic deviation in Oliver Twist" *Bulletin of Shikoku Women's University*, Vol. 1, No. 1. (1981), pp. 1-18.

